

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاه والسلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين.

کلام در اشتراط اسلام در قاضی بود که فروعی را در خصوص مسئله تشقیق کردیم و به این جا رسیدیم که اگر در کشور اسلامی باشد آیا کفار می توانند برای قضاوت به کفار مراجعه کنند که ادله این مطلب را مطرح می کردیم و اول ادله ای که ناظر به جواز بود بیان شد و در بین آیات آیه ۵۱ سوره مبارکه مائده بود که می فرماید: "یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض و همچنین آیه ۷۳ سوره مبارکه انفال که می فرماید: "و الذین کفروا بعضهم اولیاء بعض" و ما دلالت این دو آیه را نپذیرفتیم به جهت این که حیثیت اخبار از واقعیت خارجی دارد و مثل آیه شریفه که می فرماید: "إن الظالمین بعضهم اولیاء بعض" که مسلم است که در مقام تشریح و تجویز حاکم و قاضی بودن ظالم نیست و آیه سوم که آیه ۴۲ سوره مبارکه مائده است که می فرماید: "فإن جاءوک فاحکم بینهم أو اعرض عنهم و إن تعرض عنهم فلن يضروک شیئا و إن حکمت فاحکم بینهم بالقسط إن الله یحب المقسطین". و وجه دلالت این بود که که نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) مخیر شده اند بین این که وقتی کفار نزد ایشان می آیند بین آن ها قضاوت کند یا نکند و اگر بنا باشد که قضاوت نکنند به این معنا است که آن ها می توانند برای فصل خصوماتشان به هم کیشان خودشان مراجعه کنند و این به معنای رفع الأمر به کفار است.

اشکال به وجه دلالت:

1- اشکال اول به دلالت ادعای نسخ است کما این که فاضل مقداد در کنزالعرفان فی فقه القرآن جلد ۲ صفحه ۳۷ این ادعا را نقل کرده است و می فرماید آیه شریفه دال بر تخییر نبی (صلی الله علیه و آله وسلم) منسوخ است به

دلالت این که خداوند می فرماید: "إِنَّ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَدِر حَقِيقَتِ اَيْنِ كِه دِر ذِيلِ هِمَانِ آيِهْ آمِدِهْ" و اِنِ حَكْمَتِ فَا حَكْمِ بَيْنَهُمْ بِالْقَسْطِ " كِه فَا حَكْمِ صِيغِهْ اَمْرِ اسْتِ و تَخْيِيرِ جَرِيَانِ نِدَارْدِ.

بنابراین یک تخییری بود که نسخ شد و خود مرحوم فاضل مقداد در ذیل ادعای نسخ می فرماید قیل لیس بمنسوخ بل الأمر بالعكس والتخيير باق و هو مذهب اصحابنا یعنی امامیه در ما نحن فيه قائل به نسخ نیستند و جهت این که قائل به نسخ نیستند یک حیثیت اقتناعیه است به جهت این که روایات باب برآن دلالت می کند که این تخییر نه تنها برای نبی بلکه برای من یقوم مقام النبی هم جریان دارد لذا اصحاب ما قائل نیستند و نسخ را قبول ندارند و بعد در دنباله می فرماید لیس علی اطلاقه ما اذا كان خصمان علی مله واحده که در آن حرف دیگری است یعنی این که ما می گوییم تخییر است نه در هر جایی بلکه اگر اهل یک ملت علیه اهل همان ملت تخصص کند مثلاً مسیحی علیه مسیحی پیش حاکم اسلامی طرح دعوا کند الحاکم بالخیار، اما اگر مسیحی علیه یهودی یا به عکس طرح دعوا کند ومن الملتین المتخالفین باشند الحاکم لیس بالخیار و يتعين علی الحاکم ان يحكم بينهما يقتضى الإسلام چون اگر بخواهد اخذ به دین هر کدام بکند هذا یوجب اصدار الفتنة یعنی خود این نحوه قضاوت ریشه و ماده فتنه دیگری است.

پس فاضل مقداد می فرمایند ما تخییر را قبول داریم و قبول داریم نسخ هم نشده است ولی تخییر را علی الإطلاق که فرقی نکند متخاصمین از یک ملت باشند یا از نحل مختلف قبول نداریم بلکه اگر مترافعین از نحل مختلف باشند حاکم مخیر نیست.

به نظر می رسد نزول این آیاتی که بیان شد دفعی بوده است وقتی به تاریخچه نزول آیات در تفاسیر مراجعه می کنیم نزول این آیات دفعی است و آیاتی که دفعتاً نازل شوند ذیل آیه صدر آیه رانسخ نمی کند. مفهوم نیست که بگوییم فإن حکمت فاحکم را ناسخ صدر آیه که می گوید اگر می خواهی اعراض کنی اعراض کن قرار دهیم و این که هم تخییر و هم عزیمت در صدر و ذیل یک آیه و یا دو آیه ای که پی در پی نازل شده است در قرآن موجود باشد در دست نیست زیرا از حکیم چنین چیزی سر نمی زند، پس نسخی رخ نداده است.

2- اشکال دوم به دلالت این است که مخاطب آیه نبی مکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است قرآن می فرماید: فإن جاءوك فاحکم بینهم أو اعرض عنهم. و مستدل می گوید که خداوند به پیامبرش می فرماید انت بالخیار اما آیا قضاء اسلامی منحصر در شخص نبی (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است؟ طبعاً چنین نیست زیرا خود حضرت نصب قاضی هم داشته اند. پس وقتی یهود و نصاری به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مراجعه کردند و حضرت

قضاوت نکردند وظیفه آن ها این است که به دیگر قضات مسلمان مراجعه کنند نه این که به قضات خودشان مراجعه کنند. پس تخییر در آیه مختص شخص رسول مکرم اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) است.

مرحوم محقق اردبیلی در زبده البیان فی احکام القرآن صفحه ۶۸۴ به این شکل به دلالت آیه پاسخی داده و می گوید أنه تخییر النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) و لمن یقوم مقامه من الإمام والقاضی و در دنباله می فرماید: إن تحاکم الیهم الکفار بین إن یحکم بینهم بالعدل الذی هو الحق فی نفس الأمر و هو مقتضی الإسلام و بین أن یعرضوا عنهم وأن یحیلوهم الی حکامهم تحکمون لهم بمقتضی شرعهم.

خلاصه فرمایش ایشان این است که این آیه برای شأن منصب قضاء است اما منصب قضاء اولاً برای نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) است و اگر کسی به جای حضرت در این منصب قرار گیرد این حکم متوجه او هم خواهد بود.

با توجه به آیاتی که خوانده شد که مؤید برای وجه استدلال به آیه سوم بودند فلیحکم بین اهل التورات بما انزل الله فیہ و همچنین بین اهل الإنجیل بما انزل الله فیہ، در حقیقت تأیید این جهت است این ها می توانند برای قضاوت به علمای خودشان مراجعه کنند و فرقی نمی کند که کسی که می خواستند به او مراجعه کنند شخص نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) باشد یا من قام مقام النبی (صلی الله علیه وآله وسلم).

به نظر ما احکامی که از اختصاصات النبی است محصاه است و این طور نیست که هر چیزی را از اختصاصات النبی بدانیم بلکه دلیل می خواهد یعنی لسان ادله ما در کتاب و سنت وجود دارد اصل آن است که از مشترکات بین امت اسلامی است و سیاق آیه نیست که کاری که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در مقام حل و فصل خصومت انجام می دهند منصب قضاء است لأنه یتصدی منصب القضاء و امرالله سبحانه وتعالی إن یحکم بینهم او یعرض عنهم که این تخییر را به حضرت بما هو قاضی دادند نه بما هو النبی (صلی الله علیه وآله وسلم). و اگر کسی بخواهد این را اختصاصات النبی بداند نیازمند دلیل دیگری است پس بیان مرحوم محقق اردبیلی این است که تخییر برای منصب قضاء است و قائم به شخص حضرت نیست.

پس از آیه شریفه تخییر استفاده می شود در نتیجه یجوز للکافر أن یقضی علی الکفار یعنی حکومت اسلامی تشکیل شده مع الوصف کفار می توانند برای قضاوت به کفار مراجعه کنند.

البته باید توجه داشته باشید که نظر ما این نیست که درحکومت اسلامی دادگاهی به تصدی شخص غیر مسلمان تشکیل شود و کافر را حکم قرار دهند و به تعبیر قانون امروزی به شکل داوری فصل خصومت کنند وضمانت اجرای آن این است که دادگاه اسلامی آن را تنفیذ کند.

روایات:

وسائل الشیعه باب ۳۲ از ابواب ایمان و باب ۴ از ابواب موانع ارث و باب ۱۳ از ابواب دیات النفس.

1- جناب ابوبصیر از امام باقر (علیه السلام): إن الحاکم اذا اتاه اهل التورات و اهل الإنجیل يتحاكمون اليه كان ذلك اليه إن شاء حکم بينهم و إن شاء تركهم (وسائل الشیعه جلد ۲۷ در ابواب کیفیت الحکم حدیث ۱) که صراحت در تخییر دارد و با لفظ حاکم است و الفاظی مثل نبی، وصی و امام ندارد.

سند حدیث:

محمد بن حسن باسناده عن سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين بن ابی الخطاب عن سويد بن سعيد الغلاء عن ايوب عن ابی بصير عن ابی جعفر (عليه السلام).

طریق شیخ طوسی به سعد بن عبدالله طریق بلاشکالی است ولی در خود سند بعد از طریق شیخ سويد بن سعيد غلاء به دلیل مجهول بودن محل اشکال است که نه مدح و نه ذمی دارد. اما مرحوم مجلسی اول در روضه المتقین که در شرح کتاب من لا یحضره الفقیه نوشته است در جلد ۶ صفحه ۱۲ و مرحوم مجلسی دوم هم در ملا ذالاًخیر که در شرح کتاب تهذیب است در جلد ۱۰ صفحه ۲۰۷ می فرمایند که سويد بن سعيد همان سويد بن مسلم است و سويد بن مسلم در رجال ما مدح دارد و از جهت وثاقت ایشان اشکالی نیست که در این صورت سند بلا اشکال است اما اگر سويد بن سعيد با سويد بن مسلم یکی نباشد سند حدیث ضعیف است.

اما هرچه سابقه حدیث را در منابع بالادستی آن مثل تهذیب که اصل این حدیث جلد ۶ صفحه ۳۰ است ملاحظه کردیم نمی توان ادعای تصحیف کرد (مثلاً به دلیل استنساخ و دست نویسی کتب بعضی کلمات به نحو دیگری نوشته شود و یا بعضی از اسامی به نحو دیگری نوشته شوند و فعالیتی که امروزه وهابیت انجام می دهد این است که منابعی که وجود دارد را تصحیف کنند و قسمت هایی را حذف کنند و مستندات شیعه را از منابع دست اول حذف کنند و بعد چاپ و تکثیر کنند.) پس اگر در منابع اصلی سويد بن سعيد با سويد بن مسلم می دیدیم که اشتباه به تصحیف شده است، قرینه برای تصحیف بود اما چنین قرینه ای نیست پس به نظر می رسد دلیلی بر تصحیف وجود ندارد اما ظاهراً ادعای این دو بزرگوار تصحیف نیست بلکه می گویند یک نفر است که دو نام دارد که این وجه نیز معلوم نیست پس سند حدیث قابل تصحیح از جهت رفع جهالت از سويد بن سعيد غلاء نیست.

اما از حیث دلالت مطلب واضح و صریح در این است که اولاً تخییر وجود دارد و آیات هم نسخ نشده است و ثانیاً شأن مخصوص نبی مکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیست و من قام مقام النبى فى القضاء را هم شامل می شود و

اگر گفتیم این تخییر به موجب حدیث باقی هست و لو این که حکومت اسلامی باشد این که کفار قاضی تحکیم از بین خودشان بخواهند انتخاب کنند محل اشکال نخواهد بود.

والحمد لله رب العالمین

مقرر: سید حسن استاد